

منصوره ثابت‌زاده محقق موسیقی از تلاش و تکاپوی پژوهشی‌اش می‌گوید

به این‌ها نگو ارگ، بگو گرگ!

■ سمیه دهقان‌زاده

اسمش «منصوره ثابت‌زاده» است و رسمش خادم فرهنگ بودن. او که هم پژوهشگر ادبیات‌فارسی و موسیقی اقوام ایرانی است، هم دارای دکترای رشته زبان و ادبیات فارسی. بانویی که همواره در پژوهش، اصالت‌های فرهنگی را جست‌وجو می‌کند و تصحیح نسخه خطی «۹ ساله موسیقی نجم‌الدین کوکبی و سیف غزنوی» و کتاب‌هایی چون «بحور و اوزان اشعار فارسی»، «تصاویر موسیقایی در شعر پارسی»، «فرهنگ عروضی اشعار رودکی»، «موسیقی تاجیکستان: بررسی شش مقام و موسیقی‌های فارسی‌زبانان ماورالنهر» از آثار او هستند. فردی که داور۱ چندین دوره از جشنواره موسیقی فجر و جشنواره‌های محلی و دبیری چند جشنواره را در کارنامه داشته و همواره پای ثابت تحقیق و پژوهش در عرصه موسیقی است. حال به پاس زحمات و تلاش‌های بی‌وقفه‌اش ۱۷ آذرماه، همین شنبه‌ای که گذشت به حوزه هنری دعوت و طی مراسمی از او تجلیل شد تا بار دیگر سعی خستگی‌ناپذیرش در این عرصه ارج نهاده شود. از این رو خالی از لطف ندیدیم با این بانوی موسیقیدان و پژوهشگر به گفت‌وگو بنشینیم و از زبان خودش فراز و فرودهای زندگی هنری و علت این میزان از علاقه‌اش به فرهنگ، هنر و به ویژه موسیقی را بشنویم.
ماحصل این گفت‌وگو در ادامه می‌آید.

■ شکل‌گیری سنت موسیقایی ایران با تماشای سرنا دهلی‌ها

من در تهران به دنیا آمدم، اما همراه خانواده‌ام به مشهد کوچ (مهاجرت) کرديم و انگیزه پژوهش موسیقی نواحی ایران به کودکی‌ام در این شهر برمی‌گردد. من معمولی در تربت جام داشتم. یک باغ اجدادی در تربت جام داشتم و تابستان‌ها به آن باغ می‌رفتم. آنجا تعداد ما بچه‌ها خیلی زیاد بود، بچه‌های عمه و عمویم و من.

آن باغ اجدادی تأثیر خیلی زیادی در شکل‌گیری روحیه و حس پژوهش موسیقی نواحی در من داشت، چراکه موسیقیدانان زیادی مثل آقای غلام‌علی پورطباطی (که از اقوام زن‌عمویم بود)، آقای سمندریان و... به آن باغ رفت‌وآمد داشته و در آشنایی من با مقام‌ها و بازی‌های آیینی تربت‌جام تأثیر بسزایی داشتند.

علاوه بر آن سفرهایی که به اطراف تربت جام داشتم هم بسیار مؤثر بود. گاهی در این سفرها با پدرم همراه می‌شدیم، هر وقت آب از زمین بیرون می‌آمد پدرم می‌گفت «بیاید به میهمانی برویم» و ما به مراسمی می‌رفتم که شبیه میهمانی بود، خرما و غذاهای خیلی خوبی می‌پختند و پذیرایی خوبی انجام می‌دادند.

دیدن آن سرنا دهلی‌ها بازی‌های مردم خراسان در آن مراسم‌ها، تصویرهای بسیار زیبایی از فرهنگ و گذشته و سنت موسیقایی ایران در ذهن من ایجاد کرد.

■ حضور در دو جبهه دفاع و موسیقی

بعد از انقلاب، حدود ۱۸ سالم بود که تصمیم گرفتم این موسیقی‌ها را گردآوری و در جایی ثبت کنم. کم‌کم شروع به کار کردم. حمایتی که نداشتم، پس ادامه تحصیل را شروع کردم تا بتوانم کاری پیدا کنم و از آن طریق به هدف گردآوری و ثبت موسیقی‌ها برسم.

جنگ که شروع شد من یک هفته بود که ازدواج کرده بودم، من و همسرم، هر دو به جبهه رفتیم و حدود چهار سال هم پشت جبهه و در خود جبهه جنگ بودیم.

از خرمشهر هم شروع کردیم، یعنی روزهای اول جنگ ما به آنجا رفتیم. من یادم می‌آید یک پیکان گرفته بودم و بیشتر خانم‌های باردار و بیمارآن را به شهرهای اطراف می‌برد کم در امان باشند و سالم بمانند.

■ ماجرای لیوان‌چای استاد دوامی

حین حضور در جبهه، موسیقی هم در ذهنم بود و با استادان موسیقی سنتی نیز کار می‌کردم. آقای علی‌اکبر مجیدی (یکی از بهترین شاگردان آقای دوامی که کمتر کسی او را می‌شناسد) مرا با موسیقی

د

با ورود ارگ‌ها به ایران ما پژوهشگران هشدار می‌دادیم: ما که نمی‌توانیم جلوی تغییرات را بگیریم، اما می‌توانیم پشتوانه موسیقی خودمان را قوی کنیم، ولی متأسفانه این ضعف بود و ما بدون تقویت سمت اصیل موسیقی خود اجازه دادیم این ارگ‌ها همه چیز را با خود ببرند. به قول آقای علی‌اکبر مهدی‌پور، سازنده ملی موسیقی نئوروز: «به این‌ها نگو ارگ، بگو گرگ! چون این گرگ‌ها سرنا دهلی‌ها را خورندند و تمام کردند!»

اصیل ایرانی آشنا کرد.

هنگامی که درسم نزد ایشان تمام شد و ردیف یاد گرفتم یک لیوان کوچک را که آقای دوامی در آن چای می‌نوشتید به من یادگاری داد؛ آن زمان مدرک نبود که وقت پایان درس به ما بدهند. حالت جوزوی می‌نشستم شاگرد-استادی کار می‌کردیم و مطالب سینه به سینه به ما می‌رسید و وقت پایان یادگیری یک یادگاری از یک استاد را به ما به عنوان مدرک می‌دادند. این رسم خیلی هم خوب بود.

■ همه مسیرها در خدمت پژوهش موسیقی نواحی

من کنار این یادگیری‌ها، موسیقی سنتی را نیز ادامه دادم. سال ۶۹ نزد آقای مجید کیانی رفتم و تا سال ۸۳ مشغول یادگرفتن از ایشان بودم. سنتور می‌زدم، با سبک‌های مختلف و ردیف‌سازی موسیقی سنتی آشنا شدم، بسیار مدیون ایشان هستم، چراکه شناخت موسیقی قدیم ایران را از ایشان فراگفتم و با رسالت موسیقی قدیم ایران آشنا شدم.

در این زمینه کتاب موسیقی «کبیر فارابی» در دست انتشار بود که با آقای دکتر آذرتاش آذرنوش آشنا شدم و در زمینه چاپ آن کتاب هم کمکی انجام دادم و این آشنایی باعث شد در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی وارد شوم و شروع به نوشتن مقالاتی درباره موسیقی‌های نواحی و سنتی کردم.

مدتی با آن دایرةالمعارف کار کردم و هنوز هم با آنها همکاری دارم و برایشان مقالاتی می‌نویسم و در واقع همه اینها در خدمت پژوهش موسیقی نواحی بود.

بعد از آن پیش آقای کرامتی، ردیف طاهرزاده را کار



کردم. با شیوه شجریان آشنا شدم. از این استاد نیز بسیار آموختم و ایشان به گردن من بسیار حق دارند.

در بین کشورهای خارجی هم به امریکا سفر و در کالیفرنیا تحصیل کردم و موسیقی غربی را یاد گرفتم. با موسیقی‌های امریکای لاتین آشنا شدم، شیوه‌ها و متدهای تحقیقاتی را یاد گرفتم و همه اینها هفت هشت سال زمان برد و بعد به ایران برگشتم.

■ زمانی که جرعه جدی پژوهش موسیقی نواحی زده شد

پس از آن دوره، بیشترین زمینه‌ای که من در آن کار کردم، موسیقی‌های جشنی ایران بوده است. ما تحقیق می‌کردیم تا بفهمیم فلسفه این حرکات ایرانی و فلسفه این موسیقی‌های جشنی که در ارتباط با حرکاتی که اقوام ایرانی انجام می‌دهند، چیست.

پژوهش موسیقی نواحی شرایط بسیار سختی دارد، در بسدورود به این حوزه، آدم چنین شرایطی را تصور نمی‌کند و ما نیز اینها را طی زمان‌های مختلف آموختیم و حین کار و در میدان تحقیق یاد گرفتیم و این تجربیات بسیار گرانبغری است که باید همه مکتوب شود.

پس به این ترتیب من شروع به تألیف یکسری آثار کردم. «سه رساله موسیقی قدیم ایران» یکی از آثار من است که آن را انجمن مفاخر (به لطف آقای دکتر محقق) به چاپ رساند و به چاپ دوم هم رسید.

■ مسئولان فرهنگی تاجیکستان از من

سیاس‌گرازند و من از مادرم

کسی که می‌خواهد پژوهش موسیقی کند، نگاه به اطراف ایران می‌تواند تأثیر بسیار زیاد و مثبتی در کار و تحقیقش داشته باشد. از این رو، بعد از فراگیری‌های مختلف موسیقی، سال ۱۹۹۶ میلادی، وقتی در دهه سوم زندگی‌ام بودم برای پیگیری موسیقی جشنی (که در ایران فرهنگی و ایران قدیم وجود داشت) به تاجیکستان سفر کردم.

من سه سال مکرر به تاجیکستان رفت و آمد داشتم و همه بارقه‌هایی از درباری کرامت حضرت زهرا (س) دارم که من زندگی کردم. آن زمان آنجا جنگ داخلی بود و من موسیقی تاجیکستان را میان جنگ و خون و آتش

د

کسی که می‌خواهد پژوهش موسیقی کند، نگاه به اطراف ایران می‌تواند تأثیر بسیار زیاد و مثبتی در کار و تحقیقش داشته باشد. من سه سال مکرر به تاجیکستان رفت و آمد داشتم و در شهرهایی چون بخارا، سمرقند، تاشکند و دوشنبه زندگی کردم. آن زمان آنجا جنگ داخلی بود و من موسیقی تاجیکستان را میان جنگ و خون و آتش گردآوری کردم و این کار بسیار کار سختی بود



مهدی‌بانوی خرمشهر، آذران

ایران از دوره صفویه به بعد، صدرصد هماهنگی و همسانی‌هایی دارد.

من در کنفرانسی در کالیفرنیا توضیح دادم ۹۶ درصد واژگان موسیقی‌های ترکیه و موسیقی ملل عربی، فارسی (با ریشه‌هایی از ایران باستان و فارسی میانه) است.

در زمینه موسیقی کردی هم موسیقی جشنی را در کردستان عراق دنبال می‌کنم. به طوایف مختلف آن امسال سر زدم و سال آینده نیز حتماً این کار را انجام می‌دهم.

■ به این‌ها نگو ارگ، بگو گرگ!

در دهه ۷۰ ما پژوهشگران موسیقی به وزرای ارشاد تذکر می‌دادیم اگر هر چه زودتر موسیقی‌های نواحی ثبت نشود، با مرگ هر یک از این بزرگان، انگار یک فرهنگ زیر خاک می‌رود.

این وظیفه، یک وظیفه عاجل بود؛ وظیفه‌ای بود که جانفشانی لازم داشت، واقعا باید تمام وقت را می‌گذاشتی تا اینها ثبت شود.

من احساس می‌کنم پنج دقیقه هم هدر نندادم و از هر چیزی می‌شد زدم تا بتوانم بیشتر جلو بروم، پیشرفت کنم و بتوانم این کار را انجام دهم.

با ورود ارگ‌ها به ایران (آن زمان هر ارگ بزرگ فقط ۲۰ هزار تومان بود) ما پژوهشگران هشدار می‌دادیم؛ ما که نمی‌توانیم جلوی تغییرات را بگیریم، اما می‌توانیم پشتوانه موسیقی خودمان را قوی کنیم، ولی متأسفانه این ضعف بود و ما بدون تقویت سمت اصیل موسیقی پس همین مقدار از موسیقی‌ها هم که ثبت شده، جای شکرش باقی است. من می‌توانم به شما بگویم ما گروه پژوهشگران موسیقی توانستیم ۹۰ درصد از اصیل‌ترین موسیقی‌ها را ثبت کنیم. با حمایت‌هایی که ارشاد، حوزه هنری و... کردند توانستیم اینها را به جشنواره‌ها برریم و جایی برای نشان دادن آن پیدا کنیم و با این اقدامات سعی کردیم به تقویت آنها کمک کنیم.

گفت‌وگو با سید مصطفی موتورچی به بهانه اجرای نمایشنامه‌اش در ۱۵ استان کشور

«همه مادران ما» ارادتی به وسعت زمین به مادر آسمانی است

با توجه به اجراهای متعددی که نمایش در استان‌های مختلف خواهد داشت آیا جایی برای تکمیل «همه مادران ما» وجود دارد؟

این نمایش جای تکمیل شدن هم دارد و اگرچه امروز در قالب ۴۰ دقیقه اجرا می‌شود اما ما به قدری زنان مقاوم و پیشرو در جغرافیای جهان اسلام داریم که می‌توان داستان زندگی بانوان بیشماری را که برگرفته از زندگی حضرت زهرا (س) است به نمایش «همه مادران ما» اضافه کرد.

در جای مادران جای استان‌ها بانوان و تراز۱ی را می‌توان یافت که در کنار مادری و همسری دلیر زان۱ هستند که به جنگ فکری یا فیزیکی رفته و هر جا که اسلام نیاز داشته است پای کار بوده و به حضرت زهرا (س) اقتدا کرده‌اند.



حضرت زهرا (س) است، مرضیه جدیدچی نیز نسخه کوچکی از الگوبرداری از حضرت فاطمه (س) بعد از ۱۴۰۰ سال است. کرامات حضرت زهرا (س) نیاز به ترجمه شدن دارند و ما امروزه کلیه‌های زیادی از مادران مقاومت می‌بینیم که داغدار هستند اما سر و جان خود را فدای مکتب خود می‌کنند و این اراده قدرتمند و حجم بالایی از ایدئولوژی را می‌طلبد که یک فرد را به انسانی ضربه‌ناپذیر تبدیل کند.

■ مهم‌ترین شاخصه نمایش «همه مادران ما» چیست؟

نمایش «همه مادران ما» سعی دارد به بانوانی بپردازد که از فاطمه زهرا (س) الگوبرداری کرده‌اند. بُعد دیگر ماجرا که حائز اهمیت است این است که این نمایش قابلیت اجرا در استان‌های کشور را دارد. گستره جغرافیا و تنوع فرهنگی که در این اثر نمایشی است برای اجرا در جای‌جای کشور قابل اعتناست.

آیا این نمایش ظرفیتی برای استفاده از ویژگی‌ها و گویش‌های بومی برای اثرگذاری بیشتر بر مخاطب دارد؟

«همه مادران ما» این امکان را دارد که در پرداخت به بانوان شاخص از لایحه و زبان خطه خودشان استفاده شود. برای مثال «قدم‌خیز قلاوند» بتواند لری و «بی‌بی مریم» با زبان بختیاری صحبت کند. البته استان چهارمحال و بختیاری هم برای اجرای این نمایش درخواست کرده به جای «قدم‌خیز قلاوند» که شیرزین لרستانی است شخصیت «بی‌بی‌مریم» را که قهرمانی بومی است جایگزین کند و این اتفاق خوبی در این نمایش است و چه بسا اگر در گیلان بخواهیم این نمایش را اجرا کنیم می‌توانیم به زنان قهرمانی اشاره کنیم که سر میز کوچک خان را از چنگال مأموران رضاخان پنهان کردند و به خاک سپردند، بنابراین در پرداخت به استان‌هایی چون گیلان می‌توان به چنین بانوانی هم پرداخت.

تاریخ دیدیم که در ماجرای دفاع از ولایت حضرت فاطمه (س) فرمود تا من هستم اجازه نخواهم داد دست دشمن به حضرت علی (ع) برسد و ما امروز نمونه‌هایی از این دست را شاهد هستیم که از این بانوی اسلام الگوبرداری کرده‌اند.

■ وقایع و شخصیت‌های تاریخی را چگونه در اتفاقات و فعالیت‌های شیرزین معاصر گره زدید؟

واقعیت ماجرا این است که هیچ چیز به اندازه انگیزه‌های اعتقادی و فکری، عزم انسان را برای رسیدن به هدف محکم نمی‌کند و ما این را در دوره دفاع مقدس تجربه کرده‌ایم. این خاصیت بزرگ اسلام و تشیع است که به زمان گذشته و ۱۴۰۰ سال قبل محدود نشود. بر همین اساس وقتی در نمایش «همه مادران ما» حرف از ولایت و پشت در ماندن حضرت زهرا (س) و شهادت محسن می‌زنیم لازم است به مرضیه جدیدچی اشاره کنیم که در جواب پرستاری که تهدید کرد فرزند جدیدچی را مقابل چشمانش خواهند کشت، پاسخ داد من خانواده‌ام را از هر چیزی که زیر آسمان خداست بیشتر دوست دارم اما نه بیشتر از مکتبم و همه چیزم فدای مکتب. این کلام مقدس دلیری است که به شدت رقیق‌القلب و عاشق خانواده‌اش است اما پای باور خود می‌ایستد.

در جایی دیگر ما از همسر شهید جهان‌دیده دیالوگی در نمایش آورده‌ایم که گفته است: «تانیاهوی کثیف بداند که من حتی انتظار برگشت پیکر شهیدم را هم نداشتم» و این دیالوگ برای ما بسیار آشناست و کلام «ام‌وهب» را یادآوری می‌کند که از فاطمه زهرا (س) الگوبرداری کرده است. همچنین وقتی سلحشوری «قدم‌خیز قلاوند» و «بی‌بی مریم» بختیاری را در نمایش می‌بینیم همه بارقه‌هایی از درباری کرامت حضرت زهرا (س) دارند که من به میزان بضاعت فکری و اندیشم‌دار در «همه مادران ما» استفاده کرده‌ام تا جهان‌بینی بانوی اسلام را که در عصر کنونی و برای انسان قرن ۲۱ ترجمه شده است به تصویر بکشم.

اگر می‌گوییم زینب (س) با گذشت ۴۰ سال نسخه کاملی از



در این سیر، نمونه‌ای تاریخی را شاهد هستیم که «ام‌وهب» سر فرزند خود را در دشمنان اسلام پس می‌فرستد و می‌گوید آنچه در راه هدیه کرده را پس نخواهد گرفت و در مقابل «قدم‌خیز قلاوند» شیرزین لرستانی را می‌بینیم که تحت تأثیر زندگی حضرت زهرا (س) بوده است. در خطبه فدک حضرت زهرا (س) می‌بینیم که بانوی اسلام با کلام خود جهاد کرده است و به مثابه آن بانوانی را شاهد هستیم که با زبان و کلام خود قیام کرده‌اند. در